

مصرف‌زدگی یا عدم پس‌انداز در شرایط رکود تورمی

جناب آقای دکتر غلامحسین عبیری

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جنوب

مقدمه

امروزه، حساسترین متغیر تصمیم‌گیری، که با دو رفتار متفاوت، سیاست‌های مالی و پولی اقتصاد ملی را با یکدیگر آشتی می‌دهد، نرخ بهره است که مترادفاً در لغت‌نامه‌ها نرخ سود نیز به آن اطلاق می‌شود.

معمولاً در بین اقتصاددانان، نظریه‌های متفاوتی در رابطه با مستقل بودن و وابسته بودن متغیر نرخ بهره وجود دارد به طوری که جان مینارد کینز و پیروانش، میل به مصرف، سودآوری سرمایه و نرخ بهره را به عنوان سه متغیر مستقل مورد توجه قرار می‌دهند که سیستم اقتصادی به آنها بستگی دارد. (۱) شرط تعادل معمولاً در سطح کلان اقتصادی زمانی برقراری است که سرمایه‌گذاری معادل میزان پس‌انداز باشد، و این امر زمانی محقق است که میل نهایی به مصرف $(MPC) \times 2$ نرمال باشد. هم چنین، تقاضا برای سرمایه‌گذاری بر اساس نرخ بهره‌ای تعیین می‌شود که متأثر از بهره‌وری باشد و لذا ملاحظه می‌شود که عناصر تشکیل دهنده رفتار اقتصادی، یعنی میل نهایی به مصرف، نرخ بهره، بهره‌وری و نرخ سود، چگونه به طور موثری در ایجاد تعادل، یا عدم تعادل، سطوح خرد و کلان اقتصاد را دچار بحران، یا تثبیت می‌کنند. از آنجا که زمان عامل بالقوه تعیین‌کننده‌ای در میزان تغییرات متغیرهای فوق در روابط و ارتباطات اقتصادی می‌باشد، لذا لزوم توجه به سیاست‌گذاری‌های منسجمی که بتواند جلوی مصرف‌زدگی و عدم پس‌انداز را بگیرد و سرانجام، مانع استمرار رکود تورمی شود، کاملاً محسوس است. و حتی اولویت دادن به آنها می‌تواند در حل بحران‌های اقتصادی کمک شایسته‌ای به حساب آید.

بنابراین، در این مقاله سعی خواهد شد که تا حد امکان، اهمیت موضوع و ویژگی‌های ساختاری نظام مورد بررسی قرار گیرد و از اینرو، مباحث مربوط به کاهش یا افزایش قدرت خرید مردم در فرآیند تولید نیز مورد بررسی قرار گرفته و سپس، با شناخت شرایط تورمی، پیشنهادهایی برای اصلاح ساختار ارایه می‌شود. شکی نیست که مباحث مطرح شده در این مجموعه، عمدتاً نگرش‌های تئوریک را به عنوان پشتوانه خود مورد توجه قرار داده و اگرچه از اعتماد بالایی برخوردار است، با وجود این، کاربرد سیاست‌گذاری‌ها لازم است که به صورت دو مرحله‌ای باشد و اهداف مورد نظر در هر مرحله، در جهت استفاده مطلوب دنبال شوند. باشد که از این طریق کاستی‌های اجرایی به حداقل برسند و تنش‌های فرهنگی در جهت سازندگی هدایت شوند.

اهمیت موضوع

در میان اقتصاددانان، دو نظریه اساسی در خصوص نرخ بهره مورد توجه قرار گرفته است که در اساس با یک تعارض کاملاً چشمگیر روبرو می‌باشند، از آن جمله کینز معتقد است که نرخ بهره یک پدیده پولی است که منعکس کننده عرضه و تقاضا برای پول است، در حالی که اقتصاددانان کلاسیک نرخ بهره را یک پدیده حقیقی می‌دانند که به وسیله نیروهای بهره‌وری (منظور تقاضا برای منابع سرمایه‌ای و عرضه پس‌انداز می‌باشد) تعیین می‌شود. کینز از سوی دیگر، ثبات نرخ بهره را در بازار اوراق بهادار (Bond Market) مدیون سفته‌بازی (Speculation) در این بازارها می‌داند و متعاقباً Hicks از طریق منحنی IS/LM در اقتصاد کلان نشان داده است که نرخ بهره هم یک پدیده پولی و هم یک پدیده واقعی است و اخیراً اقتصاددانان پولی بر وجوه حقیقی بودن پدیده و اینکه نرخ بهره یک پدیده پولی است، تاکید ورزیده‌اند (۳).

قابل توجه آن که تورم‌های مورد انتظار، نرخ بهره پولی را افزایش می‌دهد و این اثر موسوم به اثر فیشر (Fishere effect) است. (۴) از نظر اقتصاددانان، نرخ بهره موثرترین سلاحی است که در اختیار بانک مرکزی قرار دارد، و از ویژگی‌های آن اینست که نرخ بهره بالا از میل به وام گرفتن می‌کاهد و برعکس، نرخ بهره پایین مردم را تشویق به دریافت وام می‌کند. نرخ بهره بالا برای دولت‌ها دو خاصیت دارد: (۵)

۱- در محدود کردن حجم اعتبارات موثر است.

۲- در جلب سرمایه‌های خارجی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

با وجود این، از آغاز تاریخ، دولت‌ها به سطوح نرخ بهره توجه داشته‌اند، لذا سیاست پول ارزان را نمی‌توان از ابداعات کینز دانست. البته در جوامع قبیله‌ای، قوانین مذهبی و نظام‌های حقوقی تلاش

کرده‌اند که تا حدی بر روند تغییرات نرخ بهره اثر بگذارند و آن رامهار کنند و این در حالی است که بسیاری از آبای کلیسا شدیداً با بهره یا لااقل با رباخواری مخالفت کرده‌اند.

گفته می‌شود که در بابل باستان، نرخ رسمی قانونی بهره ۲۰ درصد بوده است. با وجود این، به نقل از ارسطو گفته می‌شود که از زمان ارسطو به بعد، همه صاحب‌نظران رباخواری را محکوم شمرده‌اند و توماس آکوئیناس نیز جمله معروف «پول، پول نمی‌آورد!» را در مخالفت با رباخواری بیان کرده است. (۶)

بر طبق نظریه Solow (۷) (۱۹۶۶) معیار بهره‌وری سرمایه را «نرخ بازده اجتماعی» می‌نامند که در شرایط رقابتی، برابر «نرخ بهره» است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که یک نوع تضاد نظری در شیوه برخورد با نرخ بهره در میان اقتصاددانان عصرهای مختلف وجود داشته است. این سردرگمی، عمدتاً از آنجا سرچشمه گرفته که «نرخ بهره» را معادل «ارزش پول» شناسایی کرده‌اند، در حالی که توجیهات نرخ بهره ناشی از عوامل مختلفی است مانند اجاره پول، جبران کاهش ارزش پول، هزینه فرصت پول، پاداش امساک از مصرف، متوسط نرخ سود و علاوه بر این‌ها، ارجحیت زمانی پول رانیز دربر می‌گیرد. عامل دیگری که در تعیین نرخ بهره با اهمیت تلقی می‌شود، مساله عرضه و تقاضا برای دریافت وام است. تقاضا برای وام از سوی دولت‌ها، مالکان و سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان غیرکارآمد، که امکانات لازم برای بازپرداخت وام‌ها را دارند، دارای ویژگی‌های متفاوتی است که باعث می‌شود تعیین نرخ بهره ثابت برای تمامی اهداف چندان ساده و قابل اجرا نباشد.

بیشتر اقتصاددانان این طور در نظر می‌گیرند که تغییرات نرخ بهره و ذخایر پولی (Money Stock) با یکدیگر تعیین می‌شوند. (۸) میلتن فریدمن، پول را یک نوع دارایی می‌داند که از جریان دریافت خدمات پولی به صاحب آن برخوردار است. وی در تابع تقاضا برای پول عواملی مانند ثروت، دارایی‌های انسانی، دارایی‌های ثابت، سطح قیمت‌ها و سطح انتظارات را، به همراه نرخ بهره، عامل تعیین‌کننده تقاضا برای پول می‌داند. فریدمن سه نوع نرخ بهره را از یکدیگر تفکیک می‌کند: (۹)

۱- نرخ بهره مورد انتظار پول.

۲- نرخ بهره مورد انتظار اوراق بهادار (Return on Fixed Value Securities).

۳- نرخ بهره مورد انتظار سهام شرکت‌ها.

از سوی دیگر، نیوکلاسیک‌ها، در مدل‌های اقتصاد کلان، رابطه معکوسی را بین سرمایه‌گذاری و هزینه سرمایه مورد نظر قرار می‌دهند و از دیدگاه آنان، هزینه سرمایه همان هزینه بهره از دست رفته یا نرخ بهره است که با شیب منفی مدل IS به صورت ریاضی قابل ارایه است، به طوری که می‌توان نوشت. (۱۰)

$$\frac{\Delta R}{\Delta Y} = \frac{1 - [b(1 - t) + f]}{-v}$$

که در آن R هزینه بهره، Y درآمد ملی و پارامترهای f, t, b و v مثبت و به ترتیب تعیین کننده رفتار مصرف کننده در الگوی مصرف، رفتار مصرف کننده در پرداخت مالیات و رفتار مصرف کننده در سرمایه گذاری نسبت به درآمد ملی و سرانجام، نرخ بهره می باشند.

کینز سرمایه گذاری را در شرایط مختلف مورد توجه قرار می دهد و آنرا در حالت رکود نسبت به وضعیت نرخ بهره بی تفاوت می بیند. وی تاکید می کند که سرمایه گذاری به شدت متأثر از سطح انتظارات است و از این رو، ممکن است که نسبت به تغییرات نرخ بهره و درآمد ملی انعکاسی از خود نشان ندهد. بنابراین، لازم می آید که در بررسی های اقتصادی به وضعیت کلی شرایط حاکم بر اقتصاد و روندی که طی می شود، توجه کافی مبذول داریم.

با تمام این ها، وقتی که از ابعاد کاربردی به موضوع سرمایه گذاری نگاه کنیم، ملاحظه می شود که حجم قابل توجهی از سرمایه در بخش مسکن سرمایه گذاری شده و از آنجا که مسکن یک کالای ضروری و اساسی است، لذا نرخ بهره عامل موثری در تشکیل سرمایه در این بخش می باشد. (۱۱) با این توصیف، ملاحظه می شود که اهمیت توجه به موضوع و ارزیابی مستمر آثار نرخ بهره در بخش های مختلف اقتصادی چقدر مهم بوده، در حالی که در بیشتر بحث های اقتصادی غیر پولی، موضوع آثار نرخ بهره در بخش های مختلف کشاورزی، صنعت و معدن، مسکن، بازرگانی، خدمات، صادرات و واردات کمتر مورد ارزیابی قرار می گیرد.

ویژگی های اقتصادی ایران

ایران، با وسعت ۱۶۴۸ هزار کیلومتر مربع و با داشتن چهار شهر عمده تهران، مشهد، اصفهان و تبریز، با نظام ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام اما پارلمانی، با زبان های مختلف فارسی، ترکی، کردی، عربی و ارمنی و ۹۸ درصد مسلمان، دارای صنایع معدنی مانند نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ، نمک، کرومیت، مس و آهن بوده و بخش کشاورزی اش نیز شامل دامداری و کاشت گندم، نیشکر، جو، برنج، پنبه، چای و تنباکو است و از صنایع پالایشگاهی، ذوب آهن، ادوات الکترونیکی، سیمان، نساجی، شکر، آرد، صنایع خانگی و مصالح ساختمانی و سرانجام، ماهیگیری برخوردار می باشد.

در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) دولت انقلابی، بانک ها و شرکت های بیمه و صنایع عمده کشور را ملی اعلام کرد و به تدریج، رابطه بین ایران و آمریکا به بحران گرایید و سرانجام، آمریکا ایران را مورد تحریم اقتصادی قرار داد و تاکنون نیز ادامه دارد. جنگ ایران و عراق هم از سال ۱۳۵۹ شروع شد و به مدت هشت سال ادامه یافت و پنج استان کشور را عمده تاً مورد حمله نظامی و تخریب قرار داد.

تا اواسط سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) درآمدهای ارزی از محل فروش نفت به ژاپن و کشورهای غربی به حدود ۲ میلیارد دلار در ماه می رسید. (۱۲)

جمعیت کشور در حال حاضر تقریباً ۶۳ میلیون نفر است که ۱۴/۴ میلیون نفر آن در بخش های مختلف شاغل هستند و حداکثر ۷ میلیون نفر نیز بیکار می باشند. بر اساس گزارش های اقتصادی موجود، در سال ۷۱ معادل ۲۲/۴ درصد از شاغلان کشور در بخش کشاورزی، ۲۶ درصد در بخش صنعت و بقیه در بخش خدمات به کار مشغول بوده اند. ارزش تولید ناخالص داخلی در سال ۷۴ تقریباً به بیش از ۹۵ تریلیون ریال رسیده است که بر مبنای دلاری ۱۷۵۹ ریال، حدود ۵۴ میلیارد دلار خواهد شد. این در حالی است که کشور در سال ۷۳، معادل ۱۹/۱ میلیارد دلار کالا صادر کرده و ۱۲/۷ میلیارد دلار نیز واردات داشته است. مازاد موازنه پرداخت ها در این سال به ۳/۳ میلیارد دلار رسیده است. (۱۳)

ضمناً ملاحظه می شود که در طی دهه ۷۲ - ۱۳۶۲، جمعیت کشور با نرخ رشد تقریبی سالانه ۲/۵ درصد افزایش داشته و درآمدهای ارزی کاهش یافته است. در طول این دوره، وام های خارجی در سیستم تزریق شده و آثار آن ها توانسته است که در کوتاه مدت، تعادل اقتصادی را به جامعه بازگرداند. از مطالعات رگرسیون درآمدهای ارزی (Y) روی واردات (X) ملاحظه می شود که اگرچه این رابطه در درازمدت مثبت بوده، اما ضریب همبستگی تنها ۷۵ درصد و ضریب تشخیص تنها ۵۶ درصد بوده است.^۱ بنابراین، جریان واردات توجه کننده صرفاً ۵۶ درصد درآمدهای ارزی از محل صادرات بوده است. لذا جریان های واردات کالاهای مصرفی، سرمایه ای و واسطه ای در مسیر رشد و توسعه اقتصادی نتوانسته است از اهمیت صادرات نفت و وابستگی اقتصادی کشور به صادرات این کالا بکاهد، به طوری که در سال ۱۳۷۳، معادل ۷۶/۴ درصد از ارز حاصل از صادرات، از محل سهمیه صادراتی نفت تامین شده و این در حالی بوده که نرخ تبدیل ارز توسط دولت تعیین می شده و صادرات و واردات نیز از طریق مجوزهای دولتی تحت کنترل بوده است.

حرکت به سمت تک نرخی شدن ارز، آغاز برنامه پنج ساله اول، تزریق وام های خارجی و بازپرداخت بدهی های دولت به سیستم بانکی در شرایطی صورت گرفته است که توزیع درآمد و ثروت دارای کشیدگی به سمت درصد ناچیزی از مردم است و با وجود دنبال کردن سیاست تعدیل و کاهش ابعاد دولت، به علت عدم همراهی آزادسازی یا خصوصی سازی، عملاً حرکت مردم و سرمایه ها به سوی

$$Y = 3330 + 0962X \quad r = 075 \quad R^2 = 056 - 1$$

$$n = 29 \quad (1342-70)$$

مجلسات رگرسیون به وسیله Graphic Display - 9200 EL

فعالیت‌های کاذب، معطل جدیدی را پیش روی دولت و مردم قرار داده است که به اندازه کافی گنگ، مبهم و سوال برانگیز است و چشم‌انداز آینده را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. روند خصوصی‌سازی، علیرغم تلاش مسوولان، در عمل جاذبه‌های خود را از دست داده و چشم‌ها بدان سوی دوخته شده است که چگونه آثار هدفگذاری‌های بزرگ برنامه پنج ساله اول ممکن است سمت ابعاد برنامه پنج ساله دوم را در آینده با تغییر روبرو سازد.

از سوی دیگر، نزدیک شدن مهلت بازپرداخت وام‌های دریافتی و فشارهای اقتصادی برون مرزی نیز بر مشکلات افزوده است، به ویژه آنکه درصدی هرچند محدود از جامعه مقاومت خود را نسبت به مشکلات اقتصادی از دست داده و دیگر مصونیتی برای آنان باقی نمانده است. اگرچه شاخص قیمت‌های مصرف کننده عمده‌فروشی در طول دوره مورد بررسی، میزان تورم را دو رقمی نشان می‌دهد، اما فشار وارده بر مصرف کننده، به علت انحراف‌های رفتاری الگوی توزیع، شدیداً نرخ تورم را بیشتر از حد معمول نشان داده و این امر عمدتاً بدان دلیل است که محور اصلی توسعه، بر حول «انسان» پایه‌گذاری نشده است. به عبارتی، علیرغم توجه خاصی که ادیان برای آزادی و ارزش‌های وجودی انسان‌ها قایل شده‌اند، لیکن میزان توجه به قدرت خرید انسان‌ها در حداقل بوده و در نتیجه، برخی از تنش‌های مخرب را به دنبال داشته است.

کاهش قدرت خرید در فرآیند عدم تعادل

عدم تعادل‌های ایجاد شده در ساختار اقتصادی در دهه ۱۳۶۰ دولت را بر آن داشت که با سه معضل عمده کشور، یعنی: ۱- بیکاری، ۲- توزیع نابرابر درآمد و ثروت و ۳- کاهش شکاف بین پتانسیل بالقوه و بالفعل تولید، به هر ترتیبی که ممکن است، کنار بیاید و بهای واقعی حل این معظلات را در هر شکلی بپردازد. بدین منظور، اهداف برنامه پنج ساله اول را با تکیه بر دریافت وام‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در جهت ایجاد ده‌ها سد، صدها شهرک صنعتی و صدور هزاران موافقت‌نامه اصولی سازماندهی کرد. این برنامه‌ها، در حالی صورت گرفت که مفروضات اولیه «انسان اقتصادی» به هیچ وجه زیربنای برنامه‌ها را پوشش نمی‌داد و انتظارات مبتنی بر این بود که تلاش‌های ایثارگرانه مردم، که جنگ را با پیروزی به پایان رساند، برای سازندگی و توسعه نیز با همان سطح پایین انتظارات، پیشگام خواهد بود، غافل از اینکه ابزار و ادوات مورد نیاز جنگ و انقلاب با رشد و توسعه متفاوت است و این دو مقوله از ارزش‌های کمی و کیفی متفاوتی برخوردارند. (۱۵)

در هر صورت، دولت با تاکید بر روی سیاست‌های پولی برای شکست تورم ناشی از رشد اقتصادی به منظور تحقق اهداف فوق، عملاً ارتباط جدی خود را با یکی از اساسی‌ترین اصول

مسئولیت‌پذیری‌اش، یعنی ایجاد اشتغال، متزلزل کرد و این مقوله را در چارچوب سیاست تعدیل - اقتصادی کردن اداره سازمان و بنگاه‌ها مورد توجه قرار داد. اما هزینه اجرای روند توسعه را طبیعتاً مردم می‌بایست متحمل می‌شدند و لذا قیمت عوامل تولید را به این ترتیب توجیه کردند:

۱- دستمزدهای پایین به علت افزایش نیروی بیکار توجیه‌پذیر بود، در حالی که روز به روز ابعاد سبب انتخاب کالای مردم کوچکتر و کوچکتر می‌شد و لذا در صد بیشتری از مردم زیر خط فقر قرار می‌گرفتند. توجیه اساسی این حرکت بدین گونه امکان‌پذیر بود که مردم می‌بایست هزینه توسعه و بازسازی کشور را متحمل شوند.

۲- نرخ‌های بهره (سود) پایین اگرچه فضای تقاضا برای وام را گسترش می‌داد، اما از سوی دیگر، بانک‌های دولتی قادر به حفظ قدرت خرید پس‌اندازهای مردم نبودند و لذا ارزش سرمایه‌های موجود در بانک‌ها، به نفع دولت مرتباً کاهش می‌یافت.

۳- رانت‌های اقتصادی پایین، به تدریج قدرت پوشش استهلاک سرمایه‌ها را از دست دادند، و مردم را برای تجدید شرایط اقتصادی‌شان نیازمند دریافت وام نمودند.

بدیهی است که در این فرآیند، انسان اقتصادی به علت تعلقات خاصی که در طی سالیان دراز نسبت به الگوی مصرف برایش فراهم آمده بود، لازم دید که کارایی خود را در واحد زمان کاهش دهد، اما بر طول مدت زمان کار خود بیفزاید تا از این طریق، بخشی از قدرت خرید از دست رفته خود را جبران کند. رانت‌های اقتصادی پایین در این خصوص، کمک قابل توجهی را به تنظیم برنامه‌های انسان اقتصادی کرد و وی را از سیکل بسته فقر نجات داد. اما متأسفانه، نرخ سود پایین، انگیزه کاهش مصرف و ایجاد پس‌انداز را توجیه نمی‌کرد، به طوری که بیشتر کسانی که از درآمد مستمر برخوردار بودند، کوچکترین اثری از پس‌انداز به صورت نقدینگی در سیستم برجای نگذاشتند و تمامی، یا به طور تقریب بخش اعظم نقدینگی بانک‌ها مربوط به افرادی می‌شد که طبقات مرفه جامعه را تشکیل می‌دادند و این افراد هم به ناچار تن به پس‌انداز اجباری دادند و چون برای برخی از آنان امکان خرید کالاهای باثبات‌تر مانند زمین، مستغلات و طلاجات وجود داشت، لذا بازار این قبیل کالاها مرتباً پررونق‌تر شد و گردش سرمایه و چرخش این قبیل دارایی‌ها، در عمل مشاغل کاذب را به وجود آورد و بازار پرتب و تاب‌ی را به دنبال خود کشاند که طبیعتاً رکود همراه با تورم را بر اقتصاد ملی تحمیل می‌نمود. در این شرایط، پول، مانند چربی اضافی (۱۶) حرکت عضلات و ماهیچه‌ها را کند و کندتر می‌کرد و به این ترتیب، بر ارزش دارایی‌های ثابت مرتباً افزوده می‌شد و این ثروت‌ها به بهای از دست رفتن قدرت خرید اکثریت مردم و تنها در دست عمده معدودی، گردش آرام اما پرتنش را به نمایش گذاشت.

دولت نیز برای جلوگیری از انفجار این تورم، نسبت به فروش اوراق بهادار، سهام و دارایی‌های ملی شده‌ای اقدام کرد که در شروع انقلاب، ملی اعلام شده بودند و نام این روند را هم «خصوصی‌سازی» گذاشت، در حالی که اقتصاددانان همواره خصوصی‌سازی را با آزادسازی و مدیریت غیرمتمرکز همراه می‌بینند. در هر صورت، توجیه فروش اوراق بهادار در هر شکلی، اساساً به معنی پول قرض دادن به دولت به حساب می‌آید.

از سوی دیگر، پایین بودن نرخ بهره ظاهراً بیشتر طرح‌های اقتصادی را سودآور نشان می‌داد، در حالی که اگر دستمزدها واقعی بودند و نرخ بهره (سود) واقعی اعمال می‌شد، مطمئناً الگوی انتخاب پروژه‌ها با تغییرات اساسی روبرو می‌شد. شایان یادآوری است که واژه «نرخ بهره» در آنجایی که با انتخاب پروژه‌ها مربوط می‌شود، تنها معیاری است برای تشخیص پروژه‌های سودآور و از این رو، با واژه «رباخواری» متفاوت است. (۱۷)

بنابراین، کاملاً محسوس است که سیاست کاهش قدرت خرید مردم در فرآیند این تغییرات اجتناب‌ناپذیر بوده و در عین حال، لازم است که در یک محدوده متوقف شود تا مجدداً انگیزه‌های دریافت پاداش مادی، مردم را در تعدیل الگوی مصرف و میل به پس‌انداز تشویق کند. این حرکت ساده اقتصادی، طبیعتاً به دلیل بسته بودن نسبی سیستم‌ها، ناهنجاری‌هایی را به دنبال داشت که خود، معضلات بزرگی مانند فضای نامناسب اقتصادی، عدم اعتماد و فقدان وجدان کاری را ایجاد کرد و طبیعی بود که این دو عامل اجتماعی، به عنوان عوامل انگیزشی، حرکت‌های مردم را در انگیزه‌های معاملاتی، احتیاطی و سفته‌بازی (۱۸) تحت‌الشعاع قرار داده و زمینه رکود تدریجی را در اقتصاد فراهم آوردند.

شرایط تورمی و انحراف از رفتار اقتصادی

گسترش دامنه رکود اقتصادی با دو حرکت تزریق دلارهای نفتی و وام‌های خارجی، شرایط تورمی را نیز بر رکود اقتصادی افزود و از آنجا که بخش قابل توجهی از کشور در جریان جنگ تحمیلی دچار نابسامانی شده بود، لذا این درآمدها صرف سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی شد تا تجدید حیات مناطق جنگی و بازسازی و آبادانی استان‌های جنگ‌زده، زمینه بازگشت مهاجران و بازگشت سرمایه‌های تورم‌زا را به نقطه آغازین قبل از جنگ فراهم آورد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که از ابعاد تنوریک، تمامی حرکات توجیه‌پذیر بوده و از اولویت نیز برخوردار بوده‌اند، حتی پایین نگه داشتن نرخ بهره با این هدف صورت گرفته که سرمایه‌گذاران صاحب قدرت بتوانند از طریق یارانه‌ای که از محل اعتبارات ارزان دریافت می‌کنند، جایگاه ویژه خود را در قلمرو کشاورزی و صنایع بزرگ حفظ کنند.

هم چنین، این سیستم مصنوعی قیمت‌گذاری سرمایه (۱۹) به نفع نخبگان سرمایه‌گذار و با هدف ایجاد مشاغل و تشدید رشد اقتصادی دنبال شد.

از سوی دیگر، همین سیاست برای تبدیل ارزها نیز مورد توجه قرار گرفت تا واردکنندگان بتوانند برای جلوگیری از توقفات خط تولید، کالاهای سرمایه‌ای خود را در اختیار داشته باشند. تنها سیاستی که از نظر اقتصادی دست نخورده باقی ماند، موضوع بلاتکلیفی دستمزدها بود و معلوم نبود که آیا باید دستمزدها را بالا برد تا بنگاه‌های اقتصادی به استفاده از سرمایه به جای نیروی کار تشویق شوند، یا باید دستمزدها را پایین نگهداشت تا قیمت‌های تمام شده در سطح پایین باقی بمانند و امکان صادرات فراهم آید؟ البته لازم به یادآوری است که افزایش سالیانه دستمزدها بیشتر یک حرکت نمایشی و بازتاب قواعد بازی سیاسی بود تا برقراری دستمزد واقعی و برخورداری از مکانیسم عرضه و تقاضا، بهره‌وری و کارایی. از اینرو، دولت حتی خود را نسبت به کنترل قیمت‌ها نیز مفید ننموده و اجازه داد که قیمت‌ها سیر صعودی خود را به گونه‌ای طی کنند که قیمت‌ها در دو سوی مرز به یکدیگر نزدیک شوند، چون در این صورت، صادرات کالاها می‌توانست برای تولیدکنندگان موثر بوده و رابطه مبادله از مزیت نسبی برخوردار شود.

کسر بودجه دولت که در طول دوران انقلاب، و هم چنین در جریان جنگ تحمیلی به وجود آمده بود، با سیاست افزایش حجم پایه پولی با نرخ رشد ۱۹/۱ درصد طی سال‌های ۷۴ - ۱۳۶۰ به حداقل رسید. رابطه مثبت بین این دو متغیر در مطالعات اقتصادسنجی با ضریب تشخیص بسیار بالا مورد تایید محققان قرار گرفت. (۲۰) بنابراین، می‌توان گفت که دولت برای ایجاد موازنه در درآمدها و هزینه‌هایش، عدم تعادل را به نهاد خانواده انتقال داد، یعنی همان نهادی که از نظر پایه‌های ایدئولوژیک، بر هر نهاد دیگری تفوق و برتری داشت. خانواده هم به عنوان اساسی‌ترین نهاد سازنده اجتماعی، که خود را در معرض خطر می‌دید. در طبقات مختلف واکنش‌های متفاوتی از خود بروز داد: عده‌ای از خانواده‌ها مجبور به مهاجرت شدند،^۱ برخی دیگر متلاشی شدند و اکثریت آنها نیز به امساک تن دادند. این در حالی بوده که امر تشکیل خانواده نیز با محدودیت‌های زیادی روبرو شده بود. در واقع، این امور آغاز کجروی‌های اجتماعی بود که نهاد خانواده را در شرایط دشواری قرار داد. با وجود این، نهاد خانواده دفاع از حریم مقدس خویش را به عنوان مهمترین ضرورت دریافت، و جامعه متأثر از ارزش‌های مذهبی و ملی نیز وحدت خود را در سطح کلان حفظ کرد.

آنگاه، دولت به منظور جلوگیری از سقوط خانواده‌ها و حفظ وحدت بین نهاد خانواده و جامعه،

۱- انواع مهاجرت‌ها را در طول دهه اخیر مشاهده کرده‌ایم: مهاجرت از روستاها به شهر، مهاجرت از شهرستان‌ها به تهران و مهاجرت به خارج از کشور.

به استراتژی «وجدان کاری، انضباط اقتصادی و نظم اجتماعی» متوسل شد، استراتژی بالقوه موثری که در سطح خرد و کلان تمام اقشار مردم را به بازسازی و نوسازی جامعه از طریق درک شرایط موجود دعوت می‌کرد و اثربخشی این سیاست زمانی بیشتر شد که رهبر سیاسی، اجتماعی و مذهبی کشور نیز آنرا مورد تأکید قرار دادند.

لذا سیاست‌های اقتصادی می‌بایست در جهت تحکیم وحدت و به فعل رساندن استراتژی فوق به کمک گرفته شوند و طبیعی است که این سیاست‌ها در آزادسازی نیروها و عوامل تولیداز یکسو، و توجه به ارزش‌ها مانند دستمزد، نرخ بهره، نرخ سود و قیمت‌ها از سوی دیگر خلاصه می‌شود. اما کدامیک می‌بایست در اولویت قرار گیرد؟ و چگونه می‌بایست تنش‌ها را هماهنگ و سازماندهی کرد که کمترین آسیب اجتماعی به طبقات محروم وارد شود؟ طبیعتاً هرگونه حرکتی که در قالب سیاست‌ها اعمال شود، اثرات جانبی مثبت و منفی بر روی طبقات مختلف خواهد داشت و اگر روند را به حال خود رها سازیم و هیچگونه اصلاحاتی را در جهت بهبود وضعیت موجود اعمال نکنیم، سرانجام واکنش‌های طبیعی مردم در برابر نیازمندی‌هایشان باعث خواهد شد که توزیع نابرابر درآمد و ثروت، روز به روز از طریق جذب سرمایه‌های کوچک و تشدید قطب‌های انحصارطلبی، بر دامنه بحران افزوده و جامعه را گام به گام به سوی سقوط پیش ببرد.

شناخت بیماری و پیشنهاد‌های لازم

تمامی قوانین بشری و نویسندگانی که معتقد به اصول اخلاقی بوده‌اند، رباخواری را شایسته یک جامعه سالم ندیده و انسان اقتصادی را به پرهیز از آن فرا خوانده‌اند. اما مفهوم اصلی رباخواری به نرخ بهره‌ای اطلاق می‌شده که روی وام‌های غیرکارآمد^۱ تحمیل می‌شده است. (۲۱) به عبارت دیگر، نرخ‌های بهره بسیار بالا تصویری از رباخواری را منعکس می‌کنند، هرچند که پایین بودن یا بالا بودن نرخ بهره نمی‌تواند ویژگی‌های رباخواری را توضیح دهد.

با این توضیح، ملاحظه می‌شود که نرخ بهره متغیر اساسی است که روی الگوهای مختلف اقتصاد کلان (یعنی بازار پول، سرمایه‌گذاری، مصرف، پس‌انداز و بازار شبه پول) اثرات مختلفی را به جای می‌گذارد و لذا نظام بانکی می‌بایست بین نرخ بهره و نرخ سود مطابق مدل پیشنهادی تعادلی را ایجاد کند. همان‌طور که در این مدل ملاحظه می‌شود، متغیر اساسی «نرخ بهره» است که در بیشتر الگوها، به شکل مستقل یا وابسته اثر خود را از طریق انگیزه‌های رفتاری سطح خرد اقتصادی به جای

می‌گذارد. آنچه مسلم است این است که در این مدل، الگوهای پنج‌گانه اقتصاد کلان برای ایجاد تعادل نیازمند نرخ بهره متعادلی هستند که فاصله‌شان با نرخ سود، با توجه به سطح انتظارات تورمی که قابل پیش‌بینی می‌باشد، بایستی به تعادل برسد.

برای مثال، اگر نرخ تورم ۴۰ درصد و نرخ بهره دریافتی از سوی پس‌اندازکنندگان ۱۸ درصد و نرخ بهره دریافتی از سرمایه‌گذاران ۲۶ درصد باشد، طبیعی است که پس‌اندازکنندگان بیشتر ضرر کرده و سرمایه‌گذاران سود اقتصادی را دریافت می‌کنند و در این میان، نظام بانکداری به علت دولتی بودن، از دیدگاه کاملاً انتفاعی به موضوع توجه نخواهد کرد و صرفاً به حفظ تعادل درآمدها و هزینه‌های خود اکتفا خواهد نمود.

نرخ‌های سود متفاوت در تسهیلات اعطایی بانک‌ها به بخش‌های مختلف اقتصادی، نشان می‌دهد که نرخ موردانتظار سود در کشاورزی حداکثر ۱۶ درصد است، در حالی که در صنعت و معدن ۱۹ درصد می‌باشد. این در حالی است که گردش سرمایه در صنعت و معدن چندین برابر بخش کشاورزی است و سود حاصله در بخش صنایع بزرگ اصولاً قابل مقایسه با بخش کشاورزی نیست. به همین دلیل، صنایع تکمیلی در کنار مزارع کشاورزی عامل بالقوه‌ای هستند که می‌توانند سود سرمایه‌گذاری در کشاورزی را با توجه به تمامی ریسک‌های غیرقابل کنترل، فراهم کنند. بنابراین، در شرایط فعلی، تنها مزیت سرمایه‌گذاری در کشاورزی، همانا موضوع استراتژیک بودن نقش مواد غذایی در کشورهایی مانند ایران است که ضرورت توجه به این بخش را توجیه می‌کند.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از هزینه خانوار صرف مسکن می‌شود، لذا نرخ‌های بهره پایین در بخش مسکن می‌تواند در رفع مشکل کمبود مسکن موثر باشد. پیشنهاد اصولی در قالب استراتژی اینست که قدرت خرید از دست رفته اکثریت مردم (که در اثر تورم از بین می‌رود) با افزایش نرخ بهره، به گونه‌ای که حداقل ارزش آتی پس‌اندازکنندگان کمتر از ارزش فعلی آنها نباشد، به توازن برسد. و در خصوص متقاضیان سرمایه نیز نرخ سود دریافتی از آنها می‌بایست به گونه‌ای انتخاب شود که از محل ارزش آتی سرمایه‌گذاری، امکان رشد و توسعه آن صنعت میسر باشد. طبیعی است که از نظر کارشناسی، ارقام مختلفی در چارچوب سناریوهای مختلف می‌توانند مورد ارزیابی قرار گیرند که با توجه به حجم کل اعتبارات پرداختی، هزینه فرصت از دست رفته با تفاوت ارزش آتی و ارزش فعلی سرمایه‌گذاری‌ها برابر باشد.

به هر حال، امید است که این تحلیل بتواند کارگزاران اقتصادی و سیاسی کشور را در رسیدن به نرخ سود (یا نرخ بهره) متوازن یاری دهد، به گونه‌ای که بحران‌های مالی ناشی از کاهش ارزش پول رایج کشور و تورم، عملاً مسیر واردات کالاهای سرمایه‌ای به کشور را مسدود نسازند.

مآخذ

- (۱) قدیری اصلی، باقر/ ۱۳۶۶/ سیر اندیشه اقتصادی/ انتشارات دانشگاه تهران/ صفحه ۳۳۳.
- (۲) MPC مخفف عبارت Marginal Propensity to Consume است.
- (۳) مراجعه شود به فرهنگ های اقتصادی.
- (۴) مراجعه شود به دیکشنری اقتصادی/ Fisher/ 1929.
- (۵) تهرانی، منوچهر/ ۱۳۴۹/ آزمایش های پولی/ انتشارات مدرسه عالی بازرگانی.
- (۶) مآخذ فوق الذکر.
- 7) Solow, R.M.; Tobin, J, Weizsacker, C.C. Von & M.Yarri / 1966/ Neoclassical Growth With Fixed Proportions/ Review of Economic Studies/ Vol.XXX III/ April/ PP.79-116.
- 8) Mitchell, W.E.&.../ 1974 / Reading in Macro Economics/ McGraw Hill/ Rasche, R.H/ 1972 Comments on a Monetarist Approach to Demand Management, Federal Reserve Bank St. Louis Vol 54 No.1/Jan.1972.
- (۹) مراجعه شود به Dictionary of Modern Economics/ McMillan
- 10) Wykoff, F.C./ 1976/ Macroeconomics, Theory Evidence & Policy / Prentice Hall/ P.348/ P.214.
- 11) Heilbroner, R.L. & Thurow, L.C./ 1981/ The Economic Problem/ 6th ed./ PHI/ P.211.
- 12) Reader's Digest/ 1983/ ALMANAC & YEAR BOOK/ P. 578.9.
- (۱۳) آمار و ارقام به صورت پراکنده از روزنامه کار و کارگر مورخ ۷۴/۱۱/۲۸ و روزنامه اطلاعات مورخ ۷۴/۶/۵ جمع آوری شده اند. آمار مربوط به جمعیت نیز از گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۱ دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه انتخاب شده است.
- (۱۴) مآخذ آماری: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و حساب های ملی سالهای ۷۰-۱۳۴۲.
- (۱۵) عبیری، غلامحسن/ ۱۳۶۷/ نقدی دوستانه بر گزارش دفتر اقتصاد کلان در زمینه خطوط استراتژیک برنامه پنج ساله اول/ مدیریت صنایع/ وزارت برنامه و بودجه/ گزارش داخلی.
- 16) Martial, Alfred/ 1969/ Biological Analogies for Money: A Crucial BreakThrough/ The Journal of Finance/ 24 March/ Ohio State Univ./ William Petty/ 1965.
- (۱۷) مآخذ شماره ۱۱/ صفحات ۴ - ۲۱۳.
- 18) Boyes. W.J./ 1988/ Macroeconomics: Intermediate Theory & Policy/ 2nd ed./ South Western Pub. Co.
- 19) Owen S.E. & Shaw, R./ 1972/ Development Reconsidered/ Heath Co./ P.56.
- (۲۰) جلالی نائینی، احمد رضا- شیوا رضا/ ۱۳۷۲/ سیاست پولی، انتظارات عقلایی، تولید و تورم/ سومین سمینار سیاست های پولی و ارزی/ بانک مرکزی/ صفحات ۸۵ - ۵۰.
- 21) Belloc, Hilaire/ 1924/ Economics for Helen/ Arrow Smith/ London/ P.218-9.

مدل رفتار نرخ سود و بهره در نظام بانکداری در شرایط اجتناب از رباخواری

